

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۳۶	صفحات	۱-۱۴
------------	------	--------------	----	-------	------

تفسیر و تکمیل قرارداد: دو فرآیند مستقل یا یک فرآیند واحد؟

مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه

آقای حسن جوادی ریزی، آقای دکتر حسن پاک‌طینت و آقای دکتر محمد جعفری فشارکی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان، خوراسگان، ایران.

استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان، خوراسگان، ایران.

استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان، خوراسگان، ایران.

چکیده

تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد، به‌ویژه در موارد ابهام، اجمال، سکوت یا نقص قرارداد، همواره از مهم‌ترین چالش‌های حقوق قراردادها بوده است. این پژوهش با رویکردی تطبیقی، جایگاه تفسیر و تکمیل قرارداد را در فرآیند تعیین محتوای رابطه قراردادی در حقوق ایران و فرانسه بررسی می‌کند. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای، مقررات قانونی و دیدگاه‌های دکترین دو نظام را تحلیل کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که اگرچه در اندیشه حقوقی و سطح آموزشی، میان تفسیر و تکمیل قرارداد از حیث مبانی و ابزارهای حقوقی تفاوت وجود دارد، در مقام اجرا، هر دو در امتداد یکدیگر عمل کرده و میان آن‌ها پیوستگی کارکردی برقرار است. همچنین، اختلاف دیدگاه‌های موجود، بیش از آنکه ناظر به آثار عملی این دو نهاد باشد، از تفاوت در شیوه تبیین نظری آن‌ها ناشی می‌شود. بر این اساس، رابطه میان تفسیر و تکمیل قرارداد باید در پرتو سازوکار تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد تحلیل شود؛ فرآیندی که از کشف مفاد قرارداد آغاز شده و در صورت لزوم، با بهره‌گیری از منابع تکمیلی، به تعیین آثار حقوقی آن می‌انجامد.

واژگان کلیدی: الزام قراردادی، عرف قراردادی، قصد مشترک، قواعد تکمیلی، محتوای قرارداد.

طبقه‌بندی: JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم‌شناسی - حقوق بین‌الملل - حقوق خصوصی

Interpretation and Completion of Contract: Two Distinct Processes or a Unified One? A Comparative Study in Iranian and French Law.

Abstract

Determining the binding content of contracts has long presented a major challenge in contract law, particularly where contractual terms are ambiguous, incomplete, silent, or otherwise insufficient to resolve a dispute. Adopting a comparative perspective, this article examines the relationship between contract interpretation and contract completion in determining the content of contractual relations under Iranian and French law. The research employs a descriptive–analytical methodology based on library research and examines the relevant statutory provisions and legal doctrines in both jurisdictions. The findings show that, although legal scholarship and legal education distinguish interpretation and contract completion in terms of their conceptual foundations and legal tools, they operate in practice as functionally interconnected stages within a single process. The comparative analysis further demonstrates that doctrinal divergences arise primarily from differences in the theoretical formulation of these concepts rather than from differences in their practical operation. Accordingly, the relationship between interpretation and contract completion should be understood within the broader process of determining the binding content of the contract—a process that begins with identifying the meaning of the contractual terms and, where necessary, continues through recourse to supplementary sources to determine the legal effects of the contractual relationship.

Keywords: Contractual obligation, Contractual custom, Common intention, Supplementary rules, Contractual content.

متن مقاله

با وجود اهمیت نظری و عملی این مسئله، مطالعه آثار حقوقی ایران و فرانسه نشان می‌دهد که در هر دو نظام حقوقی، تفسیر و تکمیل قرارداد معمولاً به عنوان دو نهاد مستقل مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، حال آنکه تحولات اخیر حقوق قراردادهای، به ویژه پس از اصلاحات قانون مدنی فرانسه در سال ۲۰۱۶، زمینه بازاندیشی در نسبت این دو نهاد را بیش از پیش فراهم ساخته است. با وجود این، پژوهش‌های موجود همچنان غالباً تفسیر و تکمیل قرارداد را به صورت مستقل بررسی کرده و کمتر به تحلیل رابطه عملی این دو سازوکار پرداخته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی، می‌کوشد ضمن بررسی مبانی قانونی و دیدگاه‌های دکتترین در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، نسبت واقعی میان تفسیر و تکمیل قرارداد را تبیین کند.

نوآوری اصلی این مقاله در بازخوانی نسبت میان تفسیر و تکمیل قرارداد بر مبنای فرآیند تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد است. بر این مبنای، هرچند این دو نهاد از حیث آموزشی و مفهومی قابل تفکیکند، در مقام اجرا دو مرحله از یک فرآیند واحد را تشکیل می‌دهند و میان آن‌ها پیوستگی کارکردی برقرار است.

در این تحقیق، ابتدا مبانی نظری تفسیر و تکمیل قرارداد و تمایز و پیوند میان آن‌ها تبیین می‌شود تا مبنای مفهومی لازم برای تحلیل رابطه این دو فرآیند فراهم آید. سپس، با مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه، مبانی قانونی تعیین محتوای قرارداد و نقش عرف، قواعد تکمیلی و اصول حاکم بر روابط قراردادی بررسی می‌شود. بر پایه یافته‌های این دو بخش، در بخش سوم نسبت تفسیر و تکمیل قرارداد بازاندیشی و الگوی تحلیلی پیشنهادی برای تبیین وحدت کارکردی آن‌ها ارائه خواهد شد و در پایان، نتایج حاصل از این تحلیل جمع‌بندی می‌شود.

۱- مبانی نظری رابطه تفسیر و تکمیل قرارداد

رابطه میان تفسیر و تکمیل قرارداد، پیش از آنکه در مقام اجرای قرارداد مطرح شود، مسئله‌ای نظری در حقوق قراردادهاست. اختلاف نظر موجود درباره حدود و قلمرو هر یک از این دو نهاد، از تفاوت در تلقی حقوقدانان نسبت به ماهیت قرارداد، حدود حاکمیت اراده و نقش عوامل تکمیلی در

قرارداد، مهم‌ترین ابزار تنظیم روابط حقوق خصوصی و اساسی‌ترین وسیله تحقق مبادلات اقتصادی در نظام‌های حقوقی معاصر است. هرچند اصل حاکمیت اراده، منبع یا روش اختصاصی برای ایجاد آثار قراردادی است (شهابی، ۱۳۹۴: ۶۱۱ و ۶۱۲؛ ۱۴۸، ۱۴۹: ۱۹۹۰: Ghestin)، اما در عمل، غالباً هیچ قراردادی قادر نیست تمامی وضعیت‌های احتمالی آینده، تحولات اقتصادی، تغییر اوضاع و احوال یا تمامی جزئیات اجرای تعهدات را به طور کامل پیش‌بینی و تنظیم کند. از این رو، تعیین دقیق مفاد الزام‌آور قرارداد در مرحله اجرا، همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوق قراردادهای بوده است.

در چنین وضعیتی، حقوق قراردادهای برای تضمین اجرای مؤثر قرارداد و حفظ تعادل روابط قراردادی، از دو سازوکار بنیادین بهره می‌گیرد: تفسیر قرارداد و تکمیل قرارداد. تفسیر قرارداد با هدف تعیین معنای مفاد مورد توافق و رفع ابهام از عبارات قراردادی صورت می‌گیرد؛ در حالی که تکمیل قرارداد ناظر به مواردی است که قرارداد نسبت به موضوعی ساکت است یا پاسخ صریحی برای حل مسئله ارائه نمی‌دهد و لازم است با اتکا به منابع حقوقی، محتوای الزام‌آور قرارداد تعیین شود.

در نگاه نخست، این دو نهاد دارای قلمرو و کارکردی متفاوت به نظر می‌رسند؛ زیرا یکی به کشف مفاد موجود قرارداد و دیگری به تعیین آثار حقوقی ناشی از سکوت یا نقص قرارداد اختصاص دارد. با این حال، بررسی عملکرد محاکم و تحلیل شیوه استناد به قانون، عرف، قواعد تکمیلی و اصل حسن نیت نشان می‌دهد که در فرآیند اجرای قرارداد، مرز میان این دو سازوکار همواره به آسانی قابل ترسیم نیست. در بسیاری از موارد، قاضی برای تعیین محتوای حقوقی قرارداد، ناگزیر از بهره‌گیری هم‌زمان از ابزارهای تفسیری و تکمیلی است؛ امری که این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا تفسیر و تکمیل قرارداد در مقام اجرا باید دو فرآیند مستقل تلقی شوند یا مراحل یک فرآیند واحد برای تعیین مفاد الزام‌آور قرارداد به شمار می‌آیند.

با بهره‌گیری از متن قرارداد، قصد مشترک طرفین، اوضاع و احوال حاکم بر انعقاد قرارداد، رفتار بعدی متعاملین و سایر قرائن معتبر، مفاد الزام‌آور قرارداد را احراز کند. به همین دلیل، تفسیر همواره ناظر بر کشف آن چیزی است که قرارداد، با لحاظ تمامی عناصر مؤثر، بر آن دلالت دارد (صاحبی، ۱۳۷۶: ۲۲). بر همین اساس، موضوع تفسیر نیز محدود به الفاظ و عبارات قراردادی نیست. هرچند متن قرارداد نخستین و مهم‌ترین منبع تفسیر به شمار می‌آید، اما در موارد لازم، اصول و عرف، رویه معاملاتی، رفتار طرفین، مقررات قانونی و سایر قرائن مرتبط نیز در فرآیند تفسیر مورد توجه قرار می‌گیرند (شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۰۴). از این رو، تفسیر قرارداد را باید نهادی پویا دانست که با هدف تعیین دقیق محتوای حقوقی قرارداد، مجموعه عناصر مرتبط با رابطه قراردادی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

با وجود این، پرسش اساسی آن است که آیا این فرآیند تنها به تبیین مفاد موجود قرارداد محدود می‌شود یا در موارد سکوت یا نقص قرارداد نیز ادامه می‌یابد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی مفهوم تکمیل قرارداد و نسبت آن با تفسیر است که در بخش بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲- مفهوم تکمیل قرارداد

تکمیل قرارداد زمانی مطرح می‌شود که قرارداد، با وجود اعتبار و قابلیت اجرا، نسبت به بخشی از روابط حقوقی ناشی از آن ساکت باشد یا پاسخ روشنی برای حل مسئله مورد اختلاف ارائه نکند (قشقای، ۱۳۷۸: ۲۵). در چنین مواردی، صرف تفسیر الفاظ و مفاد موجود قرارداد برای تعیین حقوق و تعهدات طرفین کافی نیست و لازم است محتوای حقوقی قرارداد با بهره‌گیری از منابع حقوقی تکمیل‌کننده، تعیین گردد. از این رو، تکمیل قرارداد را باید پاسخی حقوقی به سکوت، نقص یا اجمال قرارداد دانست؛ پاسخی که هدف آن تضمین قابلیت اجرای قرارداد و تحقق مقصود اقتصادی و حقوقی آن است. لازم به توضیح است هرچند برابر قواعد فقهی و حقوقی، علی‌الاصول سکوت نمی‌تواند کاشف از قصد انشاء باشد، اما در مرحله تعیین شرایط و آثار قرارداد، بر حسب دلالت عرفی یا اوضاع و

تعیین محتوای الزام‌آور آن ناشی می‌شود. از این رو، تبیین نسبت میان تفسیر و تکمیل قرارداد، مستلزم روشن شدن مبانی نظری این دو نهاد و معیارهای تمایز یا پیوند میان آن‌هاست.

۱-۱- مفهوم تفسیر قرارداد

تفسیر قرارداد یکی از بنیادی‌ترین نهادهای حقوق قراردادهای و مهم‌ترین ابزار تعیین مفاد الزام‌آور روابط قراردادی است. هر قراردادی، صرف‌نظر از میزان دقت در تنظیم، با پیدایش اختلاف، در مرحله اجرا نیازمند تعیین دقیق حدود حقوق و تعهدات طرفین است و این امر جز از طریق تفسیر امکان‌پذیر نیست، و هر قدر تنظیم قرارداد، بیش‌تر نارسا، مبهم، مجمل و متناقض باشد، اهمیت تفسیر نیز عیان‌تر می‌شود (قاسم‌زاده، ۱۳۷۶: ۵۸؛ صاحبی، ۱۳۷۶: ۳۰). از این رو، تفسیر قرارداد نه امری استثنایی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند اجرای قرارداد محسوب می‌شود؛ زیرا گاه حتی روشن‌ترین عبارات قراردادی نیز در مقام اجرا ناگزیر باید در پرتو اوضاع و احوال، موضوع قرارداد و هدف مشترک طرفین فهم و اعمال شوند. در ادبیات حقوقی، تفسیر قرارداد عموماً به فرآیندی حقوقی اطلاق می‌شود که از طریق آن، مفاد قرارداد و آثار ناشی از آن تعیین و روشن می‌شود. حقوقدانان ایرانی، اگرچه در شیوه بیان اختلاف‌هایی دارند، در اصل بر این نکته اتفاق نظر دارند که تفسیر، وسیله‌ای برای کشف مفاد قرارداد و تعیین مقصود طرفین از توافق منعقدشده است (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۴؛ شهیدی، ۱۴۰۰: ۲۹۲، صاحبی، ۱۳۷۶: ۳۲). در حقوق فرانسه نیز، دکترین تفسیر قرارداد را فرآیندی می‌داند که هدف آن، تعیین معنای تعهدات قراردادی از طریق کشف مقصود مشترک متعاملین است و در این مسیر، تنها به ظاهر الفاظ اکتفا نمی‌شود، بلکه مجموعه اوضاع و احوال حاکم بر انعقاد و اجرای قرارداد نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. (Terré and the others, ۲۰۱۸: ۶۸۴, Flour and the others, ۲۰۱۴: ۴۱۴, Carbonnier, ۱۹۹۸: ۲۶۸)

بنابراین، تفسیر قرارداد صرفاً عملی زبانی برای فهم واژگان قرارداد نیست، بلکه فرآیندی حقوقی است که به منظور تعیین دقیق محتوای تعهدات قراردادی انجام می‌شود. در این فرآیند، دادرسی یا مفسر می‌کوشد

نیز بخشی از محتوای الزام‌آور قرارداد را تشکیل می‌دهند. از این رو، تکمیل قرارداد در حقوق فرانسه، نهادی است برای تعیین آثار حقوقی ناشی از سکوت قرارداد از طریق بهره‌گیری از مقررات تکمیلی قانون، عرف، حسن‌نیت و مقتضای ماهیت قرارداد. (Terré and the others, ۲۰۱۸: ۶۸۵)

بدین ترتیب، تکمیل قرارداد را نمی‌توان به معنای ایجاد قراردادی جدید یا تحمیل تعهداتی مستقل بر طرفین دانست. هدف این نهاد، ایجاد رابطه حقوقی تازه نیست، بلکه تعیین محتوای قراردادی در مواردی است که قرارداد نسبت به بخشی از آثار خود ساکت مانده یا پاسخ کافی ارائه نکرده است. به همین دلیل، تکمیل قرارداد همواره در چارچوب رابطه قراردادی موجود و نیز عرف و شروط ضمنی که ملحق به اراده طرفین است انجام می‌شود (شهیدی، ۱۴۰۱: ۵۳؛ شهابی، ۱۳۹۴: ۶۱۶). بدیهی است سکوت قراردادی یا عدم تصریح به همه موارد حاوی اثر در قرارداد، می‌تواند دلایل متعددی از جمله مختصر بودن قرارداد، عدم آشنایی، بی‌توجهی، عدم احساس نیاز و اشتباه طرفین داشته باشد، و تعیین محتوای قرارداد، به معنی تحمیل تعهدات جدید بر طرفین نیست (شیروی، ۱۳۹۳: ۲۲۷).

در نتیجه، تکمیل قرارداد را می‌توان مرحله‌ای از فرآیند حقوقی تعیین آثار الزام‌آور قرارداد در موارد سکوت یا نقص مفاد قراردادی دانست، که با اتکا به مقررات تکمیلی، عرف، حسن نیت و مقتضای ماهیت قرارداد، اجرای کامل و منسجم قرارداد را امکان‌پذیر می‌سازد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۵۰ و ۵۱). همین ویژگی این پرسش را مطرح کرده است که با وجود تمایز مفهومی و نهادی تفسیر و تکمیل قرارداد، آیا این دو در مقام اجرا نیز فرآیندهایی مستقلند یا در چارچوب فرآیندی واحد برای تعیین محتوای حقوقی قرارداد عمل می‌کنند؟ بررسی این اختلاف دیدگاه‌ها، موضوع بخش بعدی مقاله خواهد بود.

۱-۳- تمایز مفهومی تفسیر و تکمیل قرارداد در اندیشه حقوقی

هرچند تفسیر و تکمیل قرارداد در عمل غالباً در ارتباط با یکدیگر مطرح می‌شوند، بخش قابل توجهی از دکترین حقوق قراردادها، این دو نهاد را از حیث مبانی نظری، موضوع، قلمرو و کارکرد، متمایز از یکدیگر دانسته

احوال حاکم بر جامعه قراردادی می‌تواند نوعی اعلام اراده محسوب شود (صاحبی، ۱۳۷۶: ۹۶)، برای مثال قانون مدنی ایران، سکوت در مواردی از قبیل مواد ۵۰۱ و ۵۱۵ را به منزله اعلام اراده تلقی کرده است. در حقوق ایران، اگرچه قانون مدنی اصطلاح «تکمیل قرارداد» را به‌صراحت به کار نبرده است، اما مجموعه‌ای از مقررات، به‌ویژه مواد ۲۲۰، ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی، مبنای حقوقی این نهاد را تشکیل می‌دهند. بر اساس این مقررات، قرارداد نه تنها متعاملین را به مفاد تصریح‌شده در آن ملتزم می‌سازد، بلکه آنان به تمامی نتایجی که بر حسب عرف، عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود نیز پایبند خواهند بود. بر همین اساس، دکترین حقوق ایران، تکمیل قرارداد را فرآیندی می‌داند که از طریق آن، آثار حقوقی ناشی از عرف، عادت، مقررات تکمیلی قانون و سایر منابع تکمیل‌کننده قرارداد بر رابطه قراردادی مترتب می‌شود تا خلأهای موجود در مفاد قرارداد برطرف گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۴۶؛ شهیدی، ۱۴۰۰: ۳۵۷). به بیان دیگر، قرارداد مجموعه واحدی است که در تفسیر آن، علاوه بر الفاظ و عبارات مندرج در متن آن، باید به شروط ضمنی و نیز شروطی که قرارداد بر پایه آن‌ها بنا شده، هرچند ذکر نشده باشند، توجه نمود (قاسم‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۲؛ شهیدی، ۱۴۰۱: ۵۰ و ۵۱؛ شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۳۲ و ۱۳۳) و این همان چیزی است که از آن به تکمیل قرارداد یاد می‌کنیم.

در حقوق فرانسه نیز، مفهوم تکمیل قرارداد سابقه‌ای دیرینه دارد و پس از اصلاحات سال ۲۰۱۶ قانون مدنی، جایگاه آن با صراحت بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. مطابق ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی فرانسه، قرارداد نه تنها طرفین را به مفاد تصریح‌شده در آن ملتزم می‌سازد، بلکه آنان به تمامی آثاری که انصاف، عرف و قانون بر حسب ماهیت تعهد بر قرارداد مترتب می‌سازند نیز پایبند خواهند بود. همچنین، ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی، در مقام تفسیر قرارداد، بر کشف قصد مشترک طرفین تأکید می‌کند (نوری، ۱۴۰۳: ۳۴، ۳۵). دکترین فرانسوی بر این باور است که قرارداد صرفاً محدود به آنچه طرفین به‌طور صریح بیان کرده‌اند نیست، بلکه آثاری که قانون، عرف، حسن‌نیت و ماهیت قرارداد بر آن بار می‌کنند

قرارداد و تعیین آثار ناشی از سکوت آن در دو قلمرو نظری متمایز تحلیل شده‌اند (Carbonnier, ۱۹۹۸: ۲۶۶) با این حال، برخی از نویسندگان معاصر، از جمله تره، هرچند اصل تمایز مفهومی را می‌پذیرند، در تحلیل قلمرو عملی این دو نهاد رویکردی منعطف‌تر اتخاذ کرده و بر دشواری ترسیم مرز قطعی میان آن‌ها در مقام اجرا تأکید می‌کنند (Terré and the others, ۲۰۱۸: ۶۸۵).

با وجود این، پذیرش تمایز آموزشی و مفهومی، لزوماً به معنای استقلال عملی این دو فرآیند نیست. در واقع، پرسش اساسی آن است که آیا این تفکیک نظری، در مقام اجرای قرارداد و عملکرد عملی محاکم نیز به همان صورت قابل حفظ است یا آنکه فرآیند تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد، در عمل مسیر واحدی را طی می‌کند که در آن، مرز میان تفسیر و تکمیل به تدریج کمرنگ می‌شود. بررسی این مسئله، موضوع بند بعدی مقاله خواهد بود.

۱-۴- وحدت عملی فرآیند تفسیر و تکمیل قرارداد

اگرچه تفسیر و تکمیل قرارداد از حیث آموزشی و مفهومی دو نهاد متمایز به شمار می‌آیند، بررسی تطبیقی قانون و دکتترین حقوق ایران و فرانسه نشان می‌دهد که این دو نهاد در عمل، دو فرآیند کاملاً گسسته و مستقل نیستند، بلکه دو کارکرد متفاوت اما پیوسته در فرآیند واحد تعیین و تحقق محتوای الزام‌آور قرارداد را تشکیل می‌دهند. تفاوت اصلی میان آن‌ها نه در هدف، بلکه در نقطه آغاز تحلیل است؛ بدین معنا که در تفسیر، قاضی با مفاد موجود قرارداد مواجه است و می‌کوشد معنای حقوقی آن را از طریق الفاظ، اوضاع و احوال، قرائن و قصد مشترک متعاملین کشف کند؛ حال آنکه در تکمیل، مسئله آن است که مفاد موجود قرارداد به تنهایی برای تعیین کامل آثار الزام‌آور آن کفایت نمی‌کند و لازم است با بهره‌گیری از عرف، قواعد تکمیلی قانون، اصل حسن‌نیت و سایر معیارهای حقوقی، محتوای حقوقی قرارداد به گونه‌ای تعیین شود که اجرای کامل و منسجم آن امکان‌پذیر گردد (شهیدی، ۱۴۰۰: ۳۴۶; Terré and the others, ۲۰۱۸: ۶۸۹).

این برداشت، در مبانی قانونی دو نظام حقوقی نیز قابل مشاهده است.

است. بر اساس این دیدگاه، تفسیر قرارداد ناظر به تشخیص و تعیین معنای مفاد موجود قرارداد است (شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۰۳; Marty and Raynaud, ۱۹۸۸: n° ۲۱۶)، در حالی که تکمیل قرارداد در مواردی مطرح می‌شود که قرارداد نسبت به موضوعی ساکت بوده یا پاسخ کافی برای حل مسئله ارائه نکرده است (سرخه، ۱۴۰۱: ۷).

مهم‌ترین معیار تمایز این دو نهاد، موضوع تحلیل حقوقی در فرآیند تعیین محتوای قرارداد است. در مرحله تفسیر، موضوع بررسی، مفادی است که طرفین در قرارداد بیان کرده‌اند؛ هرچند ممکن است این مفاد مبهم، مجمل یا نیازمند تعیین حدود و قلمرو باشند. در مقابل، در مرحله تکمیل، قرارداد نسبت به مسئله‌ای فاقد حکم صریح است و باید با توسل به منابع حقوقی، محتوای قراردادی تعیین شود. بنابراین، تفسیر همواره بر آنچه در قرارداد وجود دارد متمرکز است، در حالی که تکمیل به آنچه قرارداد درباره آن ساکت است مربوط می‌شود.

بر همین مبنا، بسیاری از نویسندگان، منابع مورد استفاده در این دو فرآیند را نیز متفاوت می‌دانند. در تفسیر، متن قرارداد، قصد مشترک طرفین، اوضاع و احوال حاکم بر انعقاد قرارداد، رفتار متعاملین و سایر قرائن مرتبط، مهم‌ترین ابزارهای تعیین مفاد قرارداد به شمار می‌آیند (شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۰۴)؛ در حالی که در تکمیل قرارداد، نقش مقررات تکمیلی قانون، عرف، حسن‌نیت و مقتضای ماهیت قرارداد پررنگ‌تر می‌شود (قشقای، ۱۳۷۸: ۲۵؛ حاجی‌پور، ۱۳۹۰: ۹۳). از این منظر، تفاوت منابع، یکی از مهم‌ترین دلایل استقلال مفهومی این دو نهاد تلقی شده است.

در حقوق ایران، هرچند در تحلیل قلمرو تفسیر و تکمیل قرارداد وحدت نظر وجود ندارد، بیشتر نویسندگان، تمایز مفهومی این دو نهاد را پذیرفته و تفسیر را ناظر به کشف مفاد موجود قرارداد و تکمیل را ناظر به تعیین آثار ناشی از مقررات تکمیلی قانون، عرف و عادت دانسته‌اند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۷).

در حقوق فرانسه نیز، تمایز مفهومی میان تفسیر و تکمیل، به‌ویژه در آثار دکتترین کلاسیک، به روشنی مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که تفسیر

قرارداد را «ادای احترام به اصل حاکمیت اراده» معرفی می‌کنند و نقش قاضی را نه خلق قرارداد، بلکه کشف و اجرای صحیح آن می‌دانند (Carbonnier, ۱۹۹۸: ۲۶۷). تکمیلی را در گرو آن می‌دانند که نتیجه حاصل همچنان قابل انتساب به رابطه قراردادی باشد، نه آنکه ناشی از اراده تنظیم‌گر قاضی تلقی گردد (Ghestin, ۱۹۹۳: ۲۳۹). تره نیز با تأکید بر کشف اراده مشترک، نقش عرف، قواعد تکمیلی و حسن‌نیت را در امتداد همان فرآیند تعیین محتوای قرارداد تحلیل می‌کند و محتوای الزام‌آور قرارداد را محدود به الفاظ مندرج در سند نمی‌داند (Terré and the others, ۲۰۱۸: ۶۹۳). عده‌ای دیگر با تصریح به اینکه محتوای قرارداد به متن آن محدود نمی‌شود، معتقدند آثار الزام‌آور قرارداد از مجموعه‌ای از عناصر شامل متن قرارداد، اراده مشترک، عرف و قواعد تکمیلی شکل می‌گیرد (Bénabent, ۲۰۱۶: ۲۲۲). و برخی نیز تفسیر و تکمیل را در عمل دو کارکرد مکمل در فرآیند تعیین و تحقق محتوای حقوقی قرارداد می‌دانند (Flour and the others, ۲۰۱۴: ۴۱۶).

برآیند تطبیق دو نظام حقوقی بیانگر آن است که در هر دو نظام، سکوت قرارداد همواره به معنای فقدان حکم حقوقی نیست و سکوت طرفین معامله در برابر قوانین تکمیلی، عرف و رویه متعارف، دلیل بر اراده ایشان بر قبول این رویه و بدین معنی است که احکام قانون و عرف را در تنظیم رابطه خود پذیرفته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۶۱؛ شهیدی، ۱۳۹۴: ۱۴۷). به عبارت دیگر هرگاه متن قرارداد پاسخ روشنی نسبت به مسئله‌ای ارائه نکند، عرف، قواعد تکمیلی قانون، حسن‌نیت و سایر اصول حاکم بر قرارداد، در چارچوب همان رابطه قراردادی، محتوای الزام‌آور آن را تعیین می‌کنند. از این منظر، تکمیل قرارداد امری خارج از قرارداد نیست؛ بلکه بخشی از نظام حقوقی حاکم بر آثار و محتوای الزام‌آور قرارداد است که در امتداد فرآیند تفسیر عمل می‌کند (شهیدی، ۱۴۰۰: ۲۹۸ تا ۳۰۲، Terré).

and the others, ۲۰۱۸: ۶۹۲, Bénabent, ۲۰۱۶: ۲۲۳

بر این اساس، تفسیر و تکمیل قرارداد، اگرچه از حیث آموزشی و مفهومی قابل تفکیکند، در مقام اجرا استمرار یک فرآیند واحد را تشکیل

در حقوق ایران، مواد ۲۲۰، ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی بیان می‌دارند که قرارداد تنها به آنچه در متن آن تصریح شده محدود نیست، بلکه نتایجی که به موجب عرف، عادت و قانون از عقد حاصل می‌شود نیز بر آن مترتب خواهد بود. به عنوان مثال در عقد بیع: «پس از توافق بایع و مشتری در مبيع و قیمت آن، عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می‌شود.» (ماده ۳۳۹ قانون مدنی ایران)؛ قانونگذار ذکر سایر مسائل مثل مکان و هزینه تسلیم، یا نقد و نسیه بودن بیع را لازم نمی‌داند و بعداً در صورت بروز اختلاف بین طرفین، مقام مفسر، با توسل به خود قرارداد، طبیعت آن و مقررات تکمیلی یا عرف و عادت، اراده ضمنی طرفین را احراز می‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۷). در حقوق فرانسه نیز، پس از اصلاحات سال ۲۰۱۶، مواد ۱۱۸۸، ۱۱۸۹ و ۱۱۹۴ قانون مدنی به ترتیب بر لزوم کشف قصد مشترک طرفین، تفسیر منسجم مفاد قرارداد و التزام متعاملین به تمام آثاری که قانون، عرف، انصاف و ماهیت قرارداد اقتضا می‌کند تأکید دارند. همچنین، ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی فرانسه، اجرای قرارداد را تابع اصل حسن‌نیت دانسته است. هرچند مبانی نظری این مقررات در دو نظام کاملاً یکسان نیست، اما در هر دو، فرآیند تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد از حدود متن مکتوب فراتر می‌رود و به عناصر مکمل نیز اتکا دارد (نوری، ۱۴۰۴: ۱۱، ۳۴، ۳۵). در دکترین کلاسیک ایران، برخی نویسندگان، با تحلیل مواد قانون مدنی، میان تفسیر و تکمیل قرارداد تمایز مفهومی قائل شده‌اند و عرف و قواعد تکمیلی را در قلمرو تکمیل قرارداد مورد بررسی قرار داده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۴۷). با این حال، در آثار متأخر، گرایش آشکاری به پیوستگی عملی این دو فرآیند مشاهده می‌شود؛ بدین معنا که آنچه در ظاهر «تکمیل قرارداد» نامیده می‌شود، در بسیاری از موارد استمرار فرآیند کشف اراده مشترک متعاملین تلقی می‌شود و عرف و قواعد تکمیلی، نه جایگزین اراده، بلکه وسیله شناسایی و تحقق آن به شمار می‌آیند (شهیدی، ۱۴۰۰: ۲۹۹؛ صفایی، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

در دکترین فرانسه نیز، اگرچه عده‌ای از نویسندگان میان تفسیر و تکمیل قرارداد تمایز مفهومی قائل شده‌اند، این تمایز مانع از پیوستگی عملی آن‌ها در فرآیند تعیین محتوای حقوقی قرارداد نیست. برخی تفسیر

است.

در حقوق ایران، این رویکرد بیش از هر چیز در مواد ۲۲۰، ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی متجلی شده است. ماده ۲۲۰ متعاملین را علاوه بر مفاد تصریح شده، به نتایجی که به موجب عرف و عادت یا قانون از عقد حاصل می شود ملتزم می داند. ماده ۲۲۴ نیز الفاظ عقود را بر معانی عرفی حمل می کند و ماده ۲۲۵، امر متعارف در عرف را، هرچند در قرارداد ذکر نشده باشد، در حکم تصریح قراردادی قرار می دهد. مجموعه این مقررات نشان می دهد که قانون گذار ایرانی، تعیین محتوای قرارداد را به متن مکتوب محدود نکرده و نقش عرف و قواعد تکمیلی را در تعیین آثار الزام آور قرارداد به رسمیت شناخته است.

در حقوق فرانسه نیز همین منطق، هرچند با ادبیاتی متفاوت، در اصلاحات قانون مدنی سال ۲۰۱۶ منسجم تر منعکس شده است. ماده ۱۱۸۸، تفسیر قرارداد را بر کشف قصد مشترک طرفین و در صورت تعذر، بر معیار شخص متعارف مبتنی می کند و ماده ۱۱۸۹، تفسیر هر شرط را در پرتو سایر شروط قرارداد ضروری می داند. از سوی دیگر، ماده ۱۱۹۴ قرارداد را نسبت به آثاری که قانون، عرف، انصاف و طبیعت قرارداد به آن می بخشد الزام آور می داند و ماده ۱۱۰۴ نیز اجرای قرارداد را تابع حسن نیت قرار می دهد.

مقایسه این مقررات نشان می دهد که با وجود تفاوت های تقنینی و ادبی در دو نظام، هر دو بر این اندیشه استوارند که محتوای الزام آور قرارداد منحصر در مفاد تصریح شده نیست. در هر دو کشور، عرف، قواعد تکمیلی و اصول حاکم بر قرارداد در تعیین آثار آن نقش دارند؛ امری که زمینه پیوند کارکردی میان فرایندهای تفسیر و تکمیل قرارداد را فراهم می کند.

۲-۲- جایگاه عرف، قواعد تکمیلی و اصول حاکم بر قرارداد

در حقوق ایران، دکتر ناصر کاتوزیان با تکیه بر مواد ۲۲۰، ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی، بر این باور است که قرارداد تنها به آنچه در متن آن آمده محدود نیست و عرف و قانون در تکمیل آثار آن نقش مؤثری دارند؛ با این حال، وی میان مرحله کشف مفاد قرارداد و مرحله الحاق آثار ناشی از قانون یا عرف تمایز قائل می شود و از این حیث، تفسیر و تکمیل را دو

می دهند، تا جایی که برخی از نویسندگان حتی رفع ابهام از قرارداد در هنگام سکوت و نقص قرارداد را نیز، تفسیر انگاشته اند (شهیدی، ۱۴۰۰: ۳۱۷؛ بهرامی، ۱۳۹۰: ۷۰). بنابراین هر دو نهاد، در نهایت، در خدمت هدفی واحد قرار دارند و آن، تعیین و تحقق محتوای الزام آور قراردادی است که بر پایه توافق طرفین شکل گرفته است. از این رو، تفسیر و تکمیل را باید دو مرحله مکمل در فرآیند تعیین و تحقق محتوای حقوقی قرارداد دانست؛ فرآیندی که در آن، قواعد تکمیلی، عرف و حسن نیت، تا آنجا که نتیجه حاصل همچنان قابل انتساب به رابطه قراردادی باشد، در کنار تفسیر، وسیله شناسایی و تحقق آثار حقوقی قرارداد محسوب می شوند.

۲- تحلیل تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه

رابطه میان تفسیر و تکمیل قرارداد، هنگامی به درستی قابل ارزیابی است که از سطح مفاهیم انتزاعی فراتر رفته و در پرتو قواعد حقوقی و تحلیل های دکترین مورد مطالعه قرار گیرد. از این منظر، پرسش اساسی آن است که قانون گذار، محاکم و دکترین در هر یک از دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، در مقام تعیین محتوای الزام آور قرارداد، چه جایگاهی برای تفسیر و تکمیل قائل شده اند و این دو فرآیند در عمل چگونه با یکدیگر تعامل می کنند. از این رو، تحلیل تطبیقی مقررات قانونی و دیدگاه های دکترین، امکان تبیین دقیق تر نسبت میان تفسیر و تکمیل قرارداد و سنجش میزان همگرایی یا افتراق دو نظام حقوقی را فراهم می آورد.

۲-۱- مبانی قانونی تعیین محتوای قرارداد

در مطالعه تطبیقی، نخستین گام در تحلیل رابطه میان تفسیر و تکمیل قرارداد، بررسی مبانی قانونی تعیین محتوای قرارداد در هر یک از دو نظام حقوقی است. هرچند قانون مدنی ایران و فرانسه اصطلاحات «تفسیر» و «تکمیل» را با ساختار و ادبیات یکسان به کار نبرده اند، مقررات مربوط به آثار قرارداد نشان می دهد که در هر دو نظام، قرارداد صرفاً مجموعه شروط تصریح شده نیست، بلکه منشأ آثاری است که در پرتو قانون، عرف، قواعد تکمیلی و اصول حاکم بر قرارداد تعیین و اجرا می شوند. از این رو، تعیین محتوای الزام آور قرارداد از حدود الفاظ آن فراتر می رود و مستلزم مراجعه به منابعی است که قانون برای شناسایی آثار قراردادی پیش بینی کرده

از دیدگاه تره، در تفسیر، عبارتی وجود دارد که معنای آن باید کشف شود، اما در تکمیل، عبارت صریحی وجود ندارد و با مراجعه به منابع حقوقی، محتوای الزام آور همان رابطه قراردادی تعیین می شود. (Terré, ۲۰۱۸: ۶۹۲ and the others)

بنابراین تفسیر و تکمیل، در مقام اجرا در خدمت یک کارکرد واحد، یعنی تعیین محتوای حقوقی قرارداد، قرار می گیرند؛ فرآیندی که در آن، متن قرارداد، عرف، قواعد تکمیلی، حسن نیت و سایر منابع حقوقی، حسب مورد، در تعیین محتوای الزام آور قرارداد نقش ایفا می کنند. (Fleur and the others, ۲۰۱۶: ۲۲۱, Bénabent, ۲۰۱۴: ۴۱۵)

۲-۳- ارزیابی تطبیقی یافته های مطالعه

بررسی تطبیقی قانون و دکترین در حقوق ایران و فرانسه نشان می دهد که اختلاف درباره نسبت میان تفسیر و تکمیل قرارداد، بیش از آنکه به نحوه اجرای قرارداد مربوط باشد، ریشه در شیوه تحلیل نظری این دو نهاد دارد. در هر دو نظام، مرجع رسیدگی برای تعیین محتوای الزام آور قرارداد، صرفاً به متن آن اکتفا نمی کند، بلکه از عواملی مانند اراده مشترک طرفین، عرف، قواعد تکمیلی قانون و اوضاع و احوال قرارداد نیز بهره می گیرد. از این رو، فرآیندی که با تفسیر مفاد قرارداد آغاز می شود، در بسیاری از موارد، بدون گسست عملی، با سازوکارهای تکمیل ادامه یافته و به تعیین آثار حقوقی قرارداد منتهی می شود.

تفاوت دیدگاه های دکترین دو نظام عمدتاً در نحوه توصیف این فرآیند است. برخی نویسندگان برای حفظ تمایز مفهومی، میان تفسیر و تکمیل تفکیک قائل شده اند؛ در مقابل، برخی دیگر با تأکید بر هدف مشترک آن ها، پیوستگی این دو را در مقام اجرا برجسته کرده اند. با وجود این تفاوت، هر دو دیدگاه بر این نکته تأکید دارند که تعیین محتوای الزام آور قرارداد تنها از مفاد صریح آن حاصل نمی شود و ممکن است مستلزم مراجعه به عرف و مقررات تکمیلی باشد (سرخه، ۱۴۰۱: ۱۴).

مقایسه قانون مدنی ایران و فرانسه نیز نشان می دهد که هر دو نظام، قرارداد را فراتر از مجموعه الفاظ و شروط مکتوب می دانند و امکان تعیین آثار آن را از طریق منابعی مانند عرف و قواعد تکمیلی پذیرفته اند. بنابراین،

نهاد متمایز می داند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۴۵ و ۴۶).

در مقابل، دکتر مهدی شهیدی با تأکید بر نقش اراده مشترک طرفین و جایگاه عرف و قواعد تکمیلی، معتقد است مراجعه به مقررات تکمیلی، از آن جهت که جنبه تفسیری دارند، در واقع ادامه فرآیند کشف مفاد واقعی قرارداد و اراده مشترک متعاملین است هرچند ممکن است طرفین نسبت به تعهدات مربوط به این مقررات ناآگاه باشند (شهیدی، ۱۴۰۰: ۳۲۳). از این رو، وی معتقد است مفاد عرف و مقررات تکمیلی برخاسته از اراده مشترک طرف های قرارداد و منسوب به اراده آن هاست و تلویحاً تکمیل را استمرار منطقی فرآیند تعیین و احراز مفاد واقعی قرارداد تلقی می کند (شهیدی، ۱۴۰۰: ۳۵۷). دکتر سیدحسین صفایی نیز با تحلیل نقش عرف در روابط قراردادی، بر این نکته تأکید دارد که بسیاری از آثار عرفی، بیش از آنکه تعهدی مستقل ایجاد کنند، در مقام تعیین حدود واقعی توافق و اجرای صحیح آن ایفای نقش می کنند (صفایی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). برخی نیز عرف و عادت نوعی یا لازمه عرفی عقد را در شمار تعهدات ضمنی و شروط قراردادی دانسته اند خواه این بنای عرفی مورد قصد مشترک دو طرف باشد یا نباشد و خواه طرفین از آن آگاه باشند و به عمد و از روی آگاهی در برابر آن سکوت کرده باشند یا این سکوت ناشی از ناآگاهی و بی توجهی و عدم قصد آنان باشد (صفایی، ۱۳۷۶: ۷۹).

در حقوق فرانسه نیز، تحول دکترین معاصر در همین مسیر قابل مشاهده است. غستن، هرچند از حیث مفهومی میان تفسیر و تکمیل تمایز قائل است، بر این نکته تأکید می کند که آثار ناشی از عرف، قانون و اصولی چون عدالت، انصاف و حسن نیت باید تا حد امکان از خود رابطه قراردادی استنتاج شوند و قاضی نباید به بهانه تکمیل قرارداد، تعهدی مستقل و بی ارتباط با توافق طرفین ایجاد کند. (Ghestin, ۱۹۹۳: ۲۵۱) ژان کاربونیه نیز تفسیر را تجلی احترام به اصل حاکمیت اراده می داند و معتقد است نقش قاضی، فهم و اجرای قرارداد است، نه بازآفرینی آن؛ از این رو، حتی در موارد سکوت قرارداد نیز باید تا حد امکان، پاسخ حقوقی از منطق و ساختار همان رابطه قراردادی استخراج شود (Carbonnier, ۱۹۹۸: ۲۶۶).

مستلزم مراجعه هم‌زمان به مفاد قرارداد، قصد مشترک متعاملین، عرف، قواعد تکمیلی قانون و سایر معیارهای حقوقی است. در چنین فرآیندی، کشف مفاد قرارداد و تعیین آثار ناشی از آن، به‌گونه‌ای در هم تنیده‌اند که تفکیک عملی آن‌ها، جز در مقام تحلیل نظری، دشوار و در بسیاری از موارد ناممکن است (رحیمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۵).

از این منظر، تفسیر و تکمیل را نباید دو فرآیند مستقل دانست که یکی پس از دیگری اجرا می‌شوند، بلکه باید آن‌ها را دو کارکرد متفاوت در فرآیند واحد تعیین محتوای حقوقی قرارداد تلقی کرد (انصاری، ۱۳۸۴: ۲۱۵). هرگاه مفاد قرارداد، پس از رفع ابهام و کشف معنای حقوقی آن، پاسخ کافی برای حل مسئله مطروحه فراهم آورد، فرآیند در مرحله تفسیر متوقف می‌شود؛ اما هرگاه سکوت، ابهام یا نقص قرارداد مانع تعیین کامل آثار آن گردد، همان فرآیند، بدون گسست، با بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی موجود ادامه می‌یابد و به تعیین آثار تکمیلی قرارداد منتهی می‌شود. بدین ترتیب، تکمیل فرآیندی مستقل از تفسیر نیست، بلکه استمرار طبیعی آن در مواجهه با خلأهای قراردادی و برای تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد است.

این برداشت، افزون بر آنکه با تحلیل دکترین معاصر حقوق قراردادهای همخوانی دارد، با ساختار مقررات حاکم بر قرارداد نیز سازگار است؛ تحلیلی که قرارداد را نه صرفاً مجموعه‌ای از الفاظ و شروط مکتوب، بلکه رابطه‌ای حقوقی می‌داند که محتوای الزام‌آور آن در پرتو اراده مشترک طرفین، عرف، قواعد تکمیلی و سایر عناصر مؤثر بر رابطه قراردادی تعیین و تحقق می‌یابد.

۳-۱- بازتعریف نسبت تفسیر و تکمیل قرارداد؛ از دو نهاد حقوقی به یک فرآیند واحد تعیین محتوای قرارداد

بحث از نسبت میان تفسیر و تکمیل قرارداد، در ادبیات حقوق خصوصی غالباً با این پیش‌فرض آغاز می‌شود که این دو، دو نهاد مستقلند و سپس تلاش می‌شود حدود و قلمرو هر یک از دیگری تفکیک گردد. این شیوه تحلیل، هرچند از حیث آموزشی و روش‌شناختی سودمند است، اما پرسشی بنیادین را بی‌پاسخ باقی می‌گذارد: آیا موضوع واقعی اختلافات

در فرآیند اجرای قرارداد، آنچه اهمیت دارد تعیین تمامی آثار الزام‌آور رابطه قراردادی است؛ خواه این فرآیند «تفسیر» نامیده شود یا «تکمیل». تمایز میان تفسیر و تکمیل، هرچند برای تحلیل مفهومی و آموزش حقوقی اهمیت دارد، در مقام اجرای قرارداد لزوماً به دو عملیات کاملاً منفک منتهی نمی‌شود. آنچه در عمل جریان دارد، فرآیندی واحد برای تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد است که در آن، تفسیر و تکمیل نه به‌عنوان دو عملیات جداگانه، بلکه به‌عنوان دو کارکرد مکمل و متوالی در خدمت تحقق آثار حقوقی قرارداد ایفای نقش می‌کنند (رجبی، ۱۴۰۳: ۱۹ و ۲۰). برآیند این تحلیل نشان می‌دهد که اختلاف میان نظریه استقلال و نظریه وحدت، تا حد زیادی ناشی از تفاوت در صورت‌بندی مفهومی این دو نهاد است. یافته‌های حاصل از بررسی مبانی نظری، مقررات قانونی، و دکترین، زمینه لازم را برای ارائه چارچوبی منسجم‌تر درباره نسبت تفسیر و تکمیل قرارداد در بخش بعدی فراهم می‌کند.

۳- نسبت میان تفسیر و تکمیل قرارداد؛ از تمایز مفهومی تا وحدت کارکردی

تحلیل تطبیقی مقررات قانونی و دیدگاه‌های دکترین در حقوق ایران و فرانسه نشان داد که اگرچه تفسیر و تکمیل قرارداد در ادبیات حقوقی غالباً به‌عنوان دو نهاد مستقل معرفی می‌شوند، این تمایز بیش از آنکه ناظر بر واقعیت اجرای قرارداد باشد، حاصل یک تفکیک آموزشی و تحلیلی است. در مقام آموزش حقوق قراردادهای، تفکیک میان تفسیر و تکمیل از حیث موضوع، مبنا و قلمرو، نه‌تنها مفید، بلکه برای تبیین دقیق مفاهیم نیز ضروری است. با این حال، هنگامی که اختلاف قراردادی در مقام اجرا نزد قاضی مطرح می‌شود، این مرزبندی نظری تا حد زیادی جایگاه عملی خود را از دست می‌دهد و جای خود را به فرآیندی واحد برای تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد می‌دهد.

واقعیت آن است که قاضی، در مقام حل اختلاف، هرگز با دو عملیات مستقل و متوالی به نام «تفسیر» و «تکمیل» مواجه نیست، بلکه با یک پرسش بنیادین روبه‌روست: قرارداد، با توجه به تمامی منابع حقوقی مرتبط، چه آثاری بر عهده طرفین قرار می‌دهد؟ پاسخ به این پرسش،

و متغیر باشد. قاضی در فرآیند حل اختلاف، از تفسیر به تکمیل یا برعکس «عبور» نمی‌کند، بلکه در یک فرآیند پیوسته، هر جا ضرورت اقتضا کند، از هر دو کارکرد برای رسیدن به محتوای الزام‌آور قرارداد بهره می‌گیرد. بر این اساس، می‌توان گفت تفکیک سنتی میان تفسیر و تکمیل، بیش از آنکه بیانگر واقعیت اجرای قرارداد باشد، ابزاری برای نظم‌بخشی به تحلیل آموزشی و توصیف مفهومی این واقعیت حقوقی است. از این رو، در مقام اجرا، آنچه اهمیت دارد وحدت فرآیند تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد است.

۳-۲- الگوی تحلیلی پیشنهادی برای تبیین رابطه تفسیر و تکمیل قرارداد آنچه در مقام اجرای قرارداد تحقق می‌یابد، فرآیندی واحد برای تعیین محتوای حقوقی و الزام‌آور قرارداد است که متناسب با وضعیت هر پرونده، ممکن است جنبه تفسیری یا تکمیلی آن برجسته شود. بررسی تطبیقی حقوق ایران و فرانسه نیز نشان می‌دهد که بخش مهمی از اختلاف‌های دکرین درباره نسبت این دو، بیش از آنکه ناشی از تفاوت در عملکرد واقعی آن‌ها باشد، به شیوه صورت‌بندی مفاهیم بازمی‌گردد. از این رو، دوگانه «تفکیک یا وحدت» به‌تنهایی نمی‌تواند پیچیدگی فرآیند تعیین محتوای قرارداد را به‌طور کامل تبیین کند.

از منظر این پژوهش، تفسیر و تکمیل دو کارکرد مکمل در یک فرآیند واحد برای تعیین محتوای قراردادند. نقطه آغاز این فرآیند، متن قرارداد و اراده مشترک طرفین است، اما دامنه آن به مفاد صریح قرارداد محدود نمی‌شود. هرگاه با رفع ابهام و تعیین معنای الفاظ و شروط، پاسخ حقوقی مسئله از قرارداد و قرائن مرتبط با آن به دست آید، فرآیند در قالب تفسیر تحقق می‌یابد؛ اما اگر تعیین آثار رابطه قراردادی همچنان نیازمند مراجعه به منابع دیگری باشد، همان فرآیند با اتکا به عرف، قواعد تکمیلی قانون، طبیعت قرارداد و سایر معیارهای حقوقی ادامه می‌یابد. در این معنا، تکمیل قرارداد نه فرآیندی جداگانه، بلکه امتداد تفسیر در تعیین آثار غیرمصرح قرارداد است.

بر این اساس، تفاوت تفسیر و تکمیل را نباید در هدف نهایی آن‌ها جست‌وجو کرد؛ زیرا هر دو به تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد می‌انجامند.

قراردادی نیز همین تفکیک را بازتاب می‌دهد یا آنکه این تمایز، بیش از آنکه وصف واقعیت باشد، محصول شیوه دسته‌بندی مفاهیم حقوقی است؟ به نظر می‌رسد منشأ اصلی این تمایز را باید در منطق نظام‌مند آموزش حقوق قراردادها جست‌وجو کرد، نه در واقعیت اجرای قرارداد. علم حقوق، همانند هر دانش دیگری، برای فهم بهتر پدیده‌های پیچیده، آن‌ها را به مفاهیم مستقل تقسیم می‌کند؛ از این رو، تفسیر، تکمیل، اجرای قرارداد، انحلال قرارداد و سایر نهادها، هر یک در جایگاه مستقلی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. با این حال، این استقلال مفهومی، لزوماً به معنای استقلال عملکردی آن‌ها نیست.

در مقام اجرا، قرارداد نه به‌عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم نظری، بلکه به‌عنوان یک واقعیت حقوقی واحد در برابر قاضی قرار می‌گیرد. آنچه باید تعیین شود، مرز میان تفسیر و تکمیل نیست، بلکه محتوای الزام‌آور رابطه قراردادی است. از این رو، هر ابزار حقوقی که بتواند در شناسایی این محتوا مؤثر باشد، بخشی از فرآیند واحد تعیین آثار قرارداد خواهد بود؛ خواه این ابزار، تفسیر الفاظ قرارداد باشد، خواه رجوع به عرف، قواعد تکمیلی قانون، حسن‌نیت یا سایر معیارهای حقوقی (شهیدی، ۱۴۰۰: ۲۹۶؛ قاسم‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۹).

در این چارچوب، تفاوت میان تفسیر و تکمیل، تفاوت میان دو ماهیت حقوقی مستقل نیست، بلکه تفاوت میان دو شیوه مواجهه با یک مسئله واحد است. تفسیر هنگامی موضوعیت می‌یابد که پاسخ مسئله در متن قرارداد نهفته، اما نیازمند کشف و تبیین باشد؛ در مقابل، تکمیل زمانی مطرح می‌شود که متن قرارداد به‌تنهایی کفایت نکند و تعیین آثار رابطه قراردادی مستلزم رجوع به منابع تکمیلی باشد. با این همه، در هر دو فرض، آنچه جریان دارد، فرآیندی واحد برای تعیین محتوای حقوقی قرارداد است.

از این منظر، تفسیر و تکمیل را می‌توان به دو زاویه تحلیل تشبیه کرد که هر دو یک واقعیت واحد را مشاهده می‌کنند. اختلاف آن‌ها در موضوع مشاهده نیست، بلکه در زاویه دید و ابزار تحلیل است. همین ویژگی سبب می‌شود مرز میان آن‌ها، برخلاف تقسیم‌بندی‌های آموزشی، در عمل سیال

تفسیر و تکمیل قرارداد مشاهده می‌شود، این تفاوت‌ها عمدتاً ناظر بر شیوه تحلیل و توصیف آن‌هاست، نه نحوه عملکردشان در فرآیند اجرای قرارداد. در هر دو نظام، هدف نهایی، تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد است و برای دستیابی به آن، از مجموعه‌ای هماهنگ از ابزارهای تفسیری و تکمیلی استفاده می‌شود.

تحلیل تطبیقی مقررات قانون مدنی ایران و قانون مدنی فرانسه نیز مؤید آن است که قانون‌گذار در هر دو نظام، اگرچه میان کشف مفاد قرارداد و تعیین آثار آن تمایز مفهومی قائل شده، در مقام اجرا این دو مرحله را در امتداد یکدیگر قرار داده است. در حقوق ایران، مواد ۲۲۰، ۲۲۴ و ۲۲۵ قانون مدنی، با الزام متعاملین به آثار عرفی و قانونی قرارداد و ارجاع به عرف و عادت در تفسیر مفاد عقد، زمینه پیوند عملی میان تفسیر و تکمیل را فراهم ساخته‌اند. در حقوق فرانسه نیز مواد ۱۱۸۸، ۱۱۸۹ و ۱۱۹۴ قانون مدنی، با تأکید بر کشف قصد مشترک طرفین، حسن‌نیت، عرف و لوازم قرارداد، همین مسیر را دنبال کرده‌اند. بدین ترتیب، در هر دو نظام، قرارداد صرفاً مجموعه‌ای از الفاظ و شروط مکتوب نیست، بلکه رابطه‌ای حقوقی است که محتوای الزام‌آور آن در پرتو مجموعه‌ای از منابع حقوقی تعیین می‌شود.

بررسی دیدگاه‌های دکترین نیز نشان داد که اختلاف میان نویسندگانی که بر تمایز میان تفسیر و تکمیل تأکید کرده‌اند و نویسندگانی که از وحدت عملی آن‌ها سخن گفته‌اند، بیش از آنکه ناشی از اختلاف در نتیجه باشد، به تفاوت در زاویه تحلیل بازمی‌گردد. گروه نخست با تکیه بر تفاوت مبانی و ابزارهای حقوقی، بر استقلال مفهومی این دو نهاد تأکید دارند؛ در حالی که گروه دوم با توجه به فرآیند واقعی تعیین آثار قرارداد، آن‌ها را کارکردهایی مکمل در مسیر تحقق یک هدف مشترک می‌دانند. بنابراین، اختلاف موجود بیشتر بازتاب دو رویکرد تحلیلی متفاوت نسبت به یک واقعیت حقوقی واحد است.

در نتیجه، رابطه میان تفسیر و تکمیل قرارداد را باید بر مبنای فرآیند تعیین محتوای حقوقی قرارداد تحلیل کرد. این دو، از حیث مفهومی و آموزشی، دو نهاد حقوقی مستقل و غیرمترادفند، اما در مقام اجرا، در

تفاوت اصلی، در دامنه ابزارهای حقوقی مورد استفاده است: تفسیر عمدتاً بر متن، قصد مشترک طرفین و قرائن مرتبط استوار است، در حالی که تکمیل، در کنار این عناصر، از عرف، قواعد تکمیلی قانون و دیگر منابع تعیین‌کننده آثار قرارداد نیز بهره می‌گیرد. بنابراین، تمایز این دو، بیش از آنکه به ماهیت فرآیند مربوط باشد، به کارکرد و ابزارهای مورد استفاده در تعیین محتوای قرارداد بازمی‌گردد.

این الگو ضمن حفظ ارزش مفهومی و آموزشی تفکیک تفسیر و تکمیل، از دوگانه‌سازی میان آن‌ها در مقام اجرا پرهیز می‌کند و امکان می‌دهد اختلاف دیدگاه‌های دکترین ایران و فرانسه به‌عنوان دو شیوه متفاوت برای صورت‌بندی یک واقعیت حقوقی واحد تحلیل شود. بر این مبنا، تعیین محتوای قرارداد از متن و اراده مشترک طرفین آغاز می‌شود و هرگاه این عناصر برای تعیین آثار رابطه قراردادی کفایت نکنند، بدون گسست ماهوی، با مراجعه به منابع تکمیلی ادامه می‌یابد (قاسم‌زاده: ۱۳۷۶: ۶۸). نتیجه‌گیری

قرارداد، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تنظیم روابط خصوصی، زمانی می‌تواند نقش واقعی خود را ایفا کند که محتوای حقوقی آن به‌گونه‌ای منسجم، منطبق با اراده مشترک طرفین و هماهنگ با الزامات نظام حقوقی تعیین گردد. دستیابی به چنین محتوایی، همواره از طریق الفاظ صریح قرارداد امکان‌پذیر نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، متن قرارداد با ابهام، اجمال، سکوت یا نقص مواجه است. در چنین وضعیتی، تفسیر و تکمیل قرارداد به‌عنوان دو سازوکار بنیادین حقوق قراردادها، امکان تعیین و تحقق محتوای الزام‌آور قرارداد را فراهم می‌آورند. از همین نقطه، پرسش اصلی این پژوهش شکل گرفت که آیا این دو نهاد باید مستقل از یکدیگر تلقی شوند یا آنکه در عمل، دو مرحله از فرآیند واحد برای تعیین محتوای حقوقی قرارداد به شمار می‌آیند.

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا مبانی نظری تفسیر و تکمیل قرارداد در حقوق ایران و فرانسه بررسی و سپس جایگاه آن‌ها در مقررات قانونی و دیدگاه‌های دکترین دو نظام به‌صورت تطبیقی تحلیل شد. بررسی انجام‌شده نشان داد که هرچند در سطح مفهوم‌پردازی، تفاوت‌هایی میان

تعیین آثار قرارداد محسوب می‌شوند. چنین تحلیلی می‌تواند اختلاف‌های موجود در دکترین ایران و فرانسه را در چارچوبی منسجم تبیین کند و مبنایی نظری برای تفسیر مقررات حقوق قراردادهای و توسعه مطالعات تطبیقی در این حوزه فراهم آورد.

بدین‌سان، آنچه در آموزش حقوق قراردادهای به‌صورت دو نهاد مستقل معرفی می‌شود، در مقام اجرا، در قالب فرآیندی واحد برای تعیین و تحقق محتوای حقوقی قرارداد جلوه می‌کند؛ فرآیندی که وحدت آن نه از رهگذر یکسانی مفاهیم، بلکه از رهگذر وحدت هدف و کارکرد حقوقی آن تبیین می‌شود. از این‌رو، تمایز میان تفسیر و تکمیل، بیانگر استقلال مفهومی و آموزشی این دو نهاد است، نه وجود دو فرآیند مستقل در مقام اجرا. در نتیجه، می‌توان گفت تفسیر و تکمیل، با وجود استقلال مفهومی، در یک فرآیند واحد و در خدمت غایت مشترک تعیین محتوای الزام‌آور رابطه قراردادی عمل می‌کنند.

امتداد یکدیگر و در خدمت هدفی واحد، یعنی تعیین محتوای الزام‌آور قرارداد، قرار می‌گیرند. هرگاه مفاد قرارداد پس از رفع ابهام و تعیین معنای حقوقی آن، پاسخ‌گوی مسئله مطروحه باشد، فرآیند در همان مرحله پایان می‌یابد؛ اما هرگاه متن قرارداد برای تعیین آثار رابطه قراردادی کفایت نکند، همان فرآیند با اتکا به عرف، قواعد تکمیلی قانون، طبیعت قرارداد و سایر منابع حقوقی استمرار می‌یابد. بنابراین، معیار تمایز این دو، بیش از آنکه هدف یا غایت آن‌ها باشد، دامنه ابزارهای حقوقی مورد استفاده برای تعیین محتوای قرارداد است.

نوآوری اصلی این پژوهش در همین بازخوانی نهفته است؛ بدین معنا که به‌جای تحلیل رابطه تفسیر و تکمیل بر مبنای دوگانگی مفهومی، تحلیل بر «فرآیند تعیین محتوای حقوقی قرارداد» متمرکز شده است. این رویکرد، ضمن حفظ تمایز آموزشی و مفهومی میان دو نهاد، نشان می‌دهد که در مقام اجرا، تفسیر و تکمیل اجزای یک سازوکار حقوقی واحد برای

منابع

الف- فارسی

- ۱- انصاری، علی، (۱۳۸۴)، حسن نیت در حقوق فرانسه و ایران (رساله دکتری)، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲- بهرامی، بهرام، (۱۳۹۰)، بایسته‌های تفسیر قوانین و قراردادهای، چاپ سوم، نگاه بینه.
- ۳- حاجی‌پور، مرتضی، (۱۳۹۰)، نقش حسن نیت در قرارداد، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۴.
- ۴- رجبی، عبدالله و سیداحمدی سجادی، سیدعلی (۱۴۰۳)، تکمیل مفاد قرارداد، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۸، شماره ۲.
- ۵- رحیمی، رضا و دیگران، (۱۳۹۵)، نقش عرف لفظی در تفسیر قرارداد در حقوق موضوعه با رویکرد فقهی، دوفصلنامه دانش حقوق مدنی، سال ۶، شماره ۲.
- ۶- سرخه، عبدالله، (۱۴۰۱)، بررسی جایگاه حقوقی تفسیر مفاد و مندرجات قرارداد بین طرفین با استناد به قانون، عرف و متن قرارداد، فصلنامه علمی- حقوقی قانون‌یار، دوره ۶، شماره ۲۱.
- ۷- شفائی، محمدرضا، (۱۳۷۶)، بررسی تطبیقی نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادهای، چاپ اول، ققنوس.
- ۸- شهابی، مهدی، (۱۳۹۴)، قرارداد به مثابه قانون طبیعی؛ تأملی در مبنای اعتبار مفاد قرارداد در نظام حقوق قراردادهای ایران و فرانسه، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲.
- ۹- شهیدی، مهدی، (۱۳۹۴)، حقوق مدنی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، جلد اول، چاپ یازدهم، مجد.
- ۱۰- شهیدی، مهدی، (۱۴۰۰)، حقوق مدنی، اصول قراردادهای و تعهدات، جلد دوم، چاپ نهم، مجد.
- ۱۱- شهیدی، مهدی، (۱۴۰۱)، حقوق مدنی، شروط ضمن عقد، جلد چهارم، چاپ نهم، مجد.
- ۱۲- شهیدی، مهدی، (۱۳۹۳)، حقوق مدنی ۳، تعهدات، چاپ هجدهم، مجد.
- ۱۳- شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۳)، داوری تجاری بین‌المللی، چاپ چهارم،

سمت.

- ۱۴- صاحبی، مهدی، (۱۳۷۶)، تفسیر قراردادهای در حقوق خصوصی، چاپ اول، ققنوس.
- ۱۵- صفایی، سیدحسین، (۱۳۹۳)، قواعد عمومی قراردادهای، جلد دوم، چاپ بیستم، میزان.
- ۱۶- قاسم‌زاده، سیدمرتضی، (۱۳۷۶)، حل اختلافات قراردادی، مجله دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۵.
- ۱۷- قشقایی، حسین، (۱۳۷۸)، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۸- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۸)، قواعد عمومی قراردادهای، جلد اول، چاپ هشتم، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۹- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۱)، قواعد عمومی قراردادهای، جلد سوم، چاپ هفتم، شرکت سهامی انتشار.
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۸)، مقدمه علم حقوق، چاپ نهم، گنج دانش.
- ۲۱- نوری، محمدعلی، (۱۴۰۳)، قانون مدنی فرانسه، چاپ سوم، گنج دانش.
- ب- فرانسوی
- ۲۲- Benabent, Alain, (۲۰۱۶), Des Obligations, Volume ۱, ۱۵-۲۲ edition, L.G.DJ
- ۲۳- Carbonnier, Jean, (۱۹۹۸), Les Obligations, Tome ۴, ۲۱-۲۳ edition, Universitaires De France
- ۲۴- Flour, Jacques and the others, (۲۰۱۴), Les Obligations ۱۶ edition, Dalloz
- ۲۵- Ghestin, Jacques, (۱۹۹۰), La notion de contrat, In ۲۵-Recueil Dalloz, n° ۲۳, pp. ۱۴۷-۱۵۶
- ۲۶- Ghestin, Jacques, (۱۹۹۳), Traité de droit civil, La ۲۶-formation du contrat, ۳ edition, L.G.DJ
- ۲۷- Marty, Gabriel and Raynaud, Pierre, (۱۹۸۸), civ Les ۲۷-Obligations, Volume ۱, Sirey
- ۲۸- Terré, François and the others, (۲۰۱۹), Les obligations ۲۸ edition, Dalloz